

عنوان : تقدیم تبرعات و حقوق الله

قسمت روحانی

۱. مناجات شروع از آثار حضرت بهاءالله جَلَّ جلالُه
۲. مناجات دوّم از آثار حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثنائُه
۳. دعای دسته جمعی (به انتخاب جمع)
۴. اهمّیت ادای حقوق الله و تأثیر آن
۵. لوح سبکتکین

قسمت اداری

۶. قسمتهایی از توقیعات حضرت ولی عزیز امرالله
۷. در تقدیم تبرعات هیچ حدّی را نمی توان قائل شد .
۸. رابطه بین تقدیم تبرعات و ادای حقوق الله
۹. حکایت
۱۰. تصمیم بزرگ (متمنی است در صورت امکان اجرای این برنامه توسط یکی از نونهالان باشد .
۱۱. شور و مشورت

قسمت اجتماعی

۱۲. الفت و پذیرائی
۱۳. مناجات خاتمه (در صورت امکان نونهال حاضر در جمع به انتخاب خودش تلاوت کند .

راهنمای ناظمین

سروران گرامی

با ابراز صمیمانه ترین تحیات خدمت شما خادمین جمال اقدس ابهی و برنامه این جلسه ضیافت را با عنوان " تقدیم تبرعات و حقوق الله " تقدیم حضورتان می کنیم.

-به منظور مشارکت نوگلان عزیزمان در اجرای برنامه این جلسه و متمنی است اجرای برنامه های شماره ۱۰ (تصمیم بزرگ) و ۱۵ (مناجات خاتمه) به ایشان واگذار گردد . پیشنهاد می گردد جهت حسن اجرای این برنامه ها توسط نوگلان عزیز و مزید استفاده احبای گرامی ، قبلاً برنامه ها در اختیار نوگلان عزیز قرار گرفته و هماهنگی های لازم جهت اجرای بهتر با ایشان به عمل آید .

-جهت مزید اطلاع احبای عزیز از احکام حقوق الله در صورت نیاز به استحضار شان برسانید که می توانند به کتاب های گنجینه حدود و احکام الهی ، انوار هدایت و پیام بهائی شماره ۲۶۲ - ۲۶۱ مراجعه فرمایند .

مسرور باشید .

۱- مناجات شروع از آثار حضرت بهاء الله جَلَّ جلاله

الها معبودا مقصودا محبوبا

وَجَهَمَ به انوار وَجَهَت متوجّه و قلبم به شَطْرِ عنایتت مُقْبِل و از تو می طلبم عطاءِ قدیمت و بخشش جدیدت را . توئی آن توانائی که به یک کلمه آسمان و زمین را خلق نمودی و مظاهرِ قُوّت و قدرت و عظمت و فضل و جود و کرمّت قرار فرمودی تا صاحبانِ بَصَرِ آثارِ قدرت و عظمتت را در کلّ اشیاء ملاحظه نمایند و بر بزرگیت گواهی دهند . ای خدا , فقیر را از باب غَنایت محروم منما و از دریای بخششت منع مکن . توئی صاحب عطا و قادر و توانا وَ الْمُهَيِّمِنُ عَلَى الْأَسْمَاءِ .

ادعیه حضرت محبوب ص ۳۱۸ و ۳۱۹

۲- مناجات دوّم از آثار حضرت عبدالبهاء جَلَّ ثنائه

هو الابهی

ای پروردگار توانا , این بندگان ناتوانت را از قُیودِ هستی , آزادی بخش و از دام خود پرستی رهائی ده . جمیع ما را در پناه عنایت , منزل و مأوی ده و کلّ ما را در کَهْفِ حفظ و حراست و انقطاع و حُرّیت از شُؤنِ نَفْس و هوی نجات بخش ؛ تا جمیع مُتَّفِق و متّحد شده , در ظلّ خیمه یک رنگ تو آئیم و از صِراط , گذشته ؛ در جَنّت ابهی , وحدت اصلیه داخل گردیم . اِنَّكَ اَنْتَ الْكَرِيمُ . اِنَّكَ اَنْتَ الرَّحِيمُ . لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ الْقَوِيُّ الْقَدِيرُ . ع ع

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۳۹

اِنَّكَ اَنْتَ ... : بدرستی که تو کریم هستی . همانا تو رحیم هستی . نیست خدایی غیر از تو که قوی قدیر هستی .

۴- اهمیت آدای حقوق الله و تأثیر آن

حضرت بهاء الله در لوحی می فرمایند ، قوله الأعلیٰ : " این بسی معلوم و واضح است که آنچه از سماءِ أوامر الهی جلّ جلاله نازل شده ، مقصود ، منفعتِ عبادِ او بوده . امرِ حقوق ، بسیار عظیم است . سبب و علتِ برکت و نعمت و رفعت و عزّت بوده وهست . " ۱

و نیز می فرمایند ، قوله تعالیٰ :

"رأسِ اعمال ، امروز ، عملِ بما أنزله الله فی الکتاب بوده و هست . باید اول ، بر آدای حقوق الهی قیام نمایند ؛ چه که این عمل ، سببِ اعظم است از برای اصلاحِ أموراتِ ظاهره و شؤوناتِ باطنه و قبولِ رضای حق جلّ جلاله و إلا إنّ ربکَ هو الوهابُ المُنْفِقُ الکَرِیمُ و همچنین سببِ تطهیرِ اموال است . " ۲

و در لوحی دیگر می فرمایند ، قوله تعالیٰ :

"یا علی قبل اکبر ، علیک بهائی ، الیوم برهر نفسی ، اداءِ حقوق ، واجب و لازم . أخذِ آن را امر نمودیم در صورتی که به روح و ریحان واقع شود ؛ یعنی عبادِ رحمن به صیرافتِ طبع و به کمالِ خوشی و خوشوقتی ، آداء نمایند . اگر من دونِ این واقع شود ، اخذش لازم نه ... " ۳

جمال قدم در لوح علی قبل نبیل می فرمایند ، قوله المتین : " از جمله ، حقوق الله نازل و اگر ناس به ادای آن موفق شوند ، البته حق جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال ، نصیبِ خودِ آن شخص و ذریّه او شود . چنانچه مشاهده می نمائی ، اکثری از اموال ناس ، نصیبِ ایشان نشده و نمی شود و اغیار را حق بر آن مُسلط می فرماید و یا وراثتی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد . حکمت بالغه الهی ، فوق ذکر و بیان است ... " ۴

حضرت عبدالبهاء در لوح احبای همدان می فرمایند ، قوله العزیز :

"حضرت بی چون ... نظر به حکمت بالغه و امتحاناتِ خارقه ، تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد ، حقوق بر عبادِ خویش ، واجب و مفروض فرمود . نفوسی که اطاعتِ این امرِ مُبرم نمودند ، به برکت آسمانی موفق ... از جمله حکمت های بالغه ، اینکه اعطای حقوق ، سببِ ثبوت و رُسوخِ نفوس گردد و نتایج عظیمه به ارواح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد . " ۵

۱ و ۲ و ۳- امر و خلق ج ۴ ص ۲۳۰

۴- گنجینه حدود و احکام ص ۱۰۲

۵- گنجینه حدود و احکام ص ۱۰۰

معانی لغات : ذریه : فرزند خارقه : مخالف عادت و طبیعت مبرم : محکم , قاطع

بما انزله الله فی الكتاب : به آن چه خداوند در کتاب نازل کرده است .
بدرستی که خداوند تو بخشنده انفاق کننده کریم است .
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْوَهَّابُ الْمُنْفِقُ الْكَرِيمُ :

۱۰- تصمیم بزرگ

کامران ، موقعی که استعداد مالی خود را بروز داد ، فقط سیزده سال داشت . در حالی که سایر پسران هم سن او پول خود را صرف اسباب بازی ، شکلات و بستنی می کردند ، کامران هوشمندانه هر دینار پولش را ذخیره می کرد . او پولش را در خانه هم نگه نمی داشت ؛ بلکه با اطلاع از بهره ای که بانک پرداخت می کرد ، پولش را در بانک

می گذاشت . وقتی کامران پانزده ساله شد ، والدینش پولش را که در هر زاد روزش به اسم وی در بانک گذاشته بودند به او تسلیم داشتند . وجوه جمع شده به مبلغ قابل توجهی بالغ شده بود . کامران غالباً با والدینش بحث می کرد که با این پول بعدها چه کاری می تواند انجام دهد . در این ضمن ، او در مورد انواع حساب هایی که شخص ،

می توانست در بانک داشته باشد ، تحقیق کرده بود تا مطمئن شود حداکثر سود را از پولش خواهد بُرد . گاهی پولش را از بانکی بر می داشت و در بانک دیگری می گذاشت و برای والدینش توضیح می داد که بانک دوم بهره ی بیشتری می پردازد . بعد یک روز ، کامران مطلب حیرت آوری را اعلام کرد : " تصمیم گرفته ام پولم را از بانک بگیرم و به صندوق امر پرداخت کنم . " والدینش با ناباوری به یکدیگر نگاه کردند . کامران توضیح داد :

" خیلی در این مورد فکر کرده ام . اگر پولی را در بانک بگذارم تا بماند ، بهره ای که می گیرم فقط پول بیشتری خواهد بود ؛ ولی اگر آن را در صندوق امر بگذارم به مصرف مناسب خواهد رسید ؛ به حضرت بهاءالله خدمت خواهد کرد و به همه ی ما منفعت خواهد رسانید . این بانکی است که بیش از جمیع بانک های دیگر سود پرداخت می کند " .

داستان هایی درباره تبرعات ص ۶۲

۵- لوح سبکتکین

... "گویند سبکتکین در نهایتِ حشمت و تمکین بود. سرایی چون بهشتِ برین و مقصوراتی دلنشین و خوانی رنگین و زندگانیِ شهد و شیرین و خزائنی معمور و ثروتی موفور داشت. در نهایتِ وجد و سرور، بَعْتَتًا به مرضِ دِق گرفتار گشت و مانند شمع می گداخت و به مزامیرِ حسرت، نغمه مُنْحَسِرَانَه می نواخت و چون از حیاتِ مایوس شد، سه روز قبل از موت، در قصرِ سلطنت از غلامانِ زرین کمر، صفی بیاراست و از دوشیزگانِ حَرَم، انجمنی جمع نمود و نفایس و جواهر و زواهر را در پیشِ چشم، حاضر نمود و خزائنِ اندوخته را در طَرَفی مهیا کرد و وزراءِ نامدار را در پیشگاه، احضار نمود و سپاه انبوهی در میدانِ لشکر در پیشگاهِ قصرِ سلطنت به مشقِ فتح و ظفر امر فرمود و خود نظر به هر طرف مُنْعَطِف می نمود، می گریست و می گفت که چگونه از این سلطنت و نعمت محروم گردم و از زندگانی، مایوس شوم و شما را بگذارم و با دستِ تُهی از این جهان به جهان دیگر شتابم. گریست، گریست تا نَفَسِ اخیر کشید. ملاحظه نمایید که به چه حسرتی از این جهان رفت. پس واضح شد که عاقبتِ اهلِ ثروت، حسرت اندر حسرت است؛ مگر توانگری که در امور خیریّه، گنج از آستین بیفشاند و در امور مبروره، ثروت خویش را مبدول دارد. آن نفوس مبارکه چون کواکبِ لامعه از افقِ عزّتِ ابدیّه بدرخشند. "

ص ۲۴۵

معانی لغات: مقصورات: زنانِ عقیف زواهر: چیزهای روشن و درخشان مبروره: مقبول،

۷- در تقدیم تبرعات هیچ حدی را نمی توان قائل شد.

حضرت ولی عزیز امرالله می فرماید، قَوْلُهُ المَتین:

"در تقدیم تبرعات به صندوق ملی هیچ حدی را نمی توان قائل شد. هر آن چه بیشتر، مقبولتر؛ به خصوص اگر این تقدیم به انفاقِ قسمتی از منافع و مزایای شخصِ بخشنده مُنَجَّر شود. هر چه این انفاق شدیدتر و سخت تر، در نظر خداوند ثوابش گرانمایه تر و شایسته تر. آن چه شایان اهمّیت است مقدار کمی این تقدیم نیست؛ بلکه میزانِ محرومیتی است که در این ایثار انفاق می شود. "

انوار هدایت ص ۳۱۵

۶- قسمت‌هایی از توقیعات حضرت ولی عزیز امرالله

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، قوله المتین :

"در خصوص مساعده یاران به صندوق خیریه از قبل واضحاً تأکید گشت که به مجرد تأسیس و تشکیل محفل روحانی، باید من دون تأخیر، صندوق خیریه ای نیز تأسیس و اعلان گردد و اعضای محفل شور، هر چندی عموماً و کتباً احبای الهی را دعوت و ترغیب و تشجیع بر اعانه نمایند... و همچنین، تشکیل و ادامه و توسعه صندوق خیریه مرکزی کشوری اقلیم ایران که از الزم لوازم و امور اساسیه محسوب... باید احبای الهی و اماء الرحمن را در تمام کشور ایران به این امر مهم دلالت کرد؛ زیرا اعانه به صندوق خیریه مرکزی، مقدم بر اعانه صندوق خیریه محلی بوده و هست؛ چه که از عوامل مهمه، بلکه یگانه محور اقدامات و تشکیلات و تأسیسات امریه است. احسن و اولی آنکه عموم افراد در تمام اقلیم ایران و محافل روحانیه نقاط امریه، مشترکاً به صندوق خیریه مرکزی، مستمراً اعانه نمایند تا اسباب ترویج این امر عظیم در مرکز و سایر نقاط کما ینبغی و یلیق، فراهم گردد و واردات صندوق خیریه مرکزی به تمامها در تحت تصرف و اداره مطلقه اعضای محفل روحانی مرکزی است. وَفَقَهُمُ اللَّهُ عَلَى وَقَايَةِ أَمْرِهِ وَإِعْزَازِ دِينِهِ وَحُكْمِشِ فِي كِتَابِ مُسْتَطَابِ اِقْدَاسِ مَنْصُوصِ اسْتِ وَبَيَانِشِ فِي الْوَاكِفِ شَتَّى مَعِيْنٍ وَمَذْكَوْرٍ. هیچ مؤمن مخلصی که واجد شرایط معینه باشد از اداء حقوق الله مُسْتَثْنَى نیست؛ حتّی به نصّ کتاب، امتناع از اداء حقوق الله به منزله خیانت محسوب و خطاب "مَنْ خَانَ

بَسَطِ تَعَالِيْمِهِ وَهَدَايَةِ خَلْقِهِ فِي تِلْكَ الْاَنْحَاءِ. بنده آستانش شوقی " ۱

و نیز می‌فرمایند، قوله الجمیل :

"اعانه در این سبیل از احتیاجات ضروریه امرالله است و از امور لازمه اساسیه محسوب. بعد از ادای حقوق، فی الحقیقه اعظم وظیفه شخص بهائیت؛ زیرا آنچه در این سبیل تقدیم گردد و صرف شود رأساً ترویج امر الهی است و تعزیز و تقویت آئین ربانی؛ ولی این وظیفه، وظیفه مقدسه ای است و امری است وجدانی و تکلیفی است روحانی؛ احدی مجبور بر آن نه. هر نفسی به قدر استطاعت خویش اعانه ئی به این صندوق خیریه نماید و تقدیم محفل روحانی کند، آجرش عند الله عظیم است؛ چه که به این واسطه ترویج امرالله نموده و اسباب تبلیغ فراهم آورده و امر تربیت را تعمیم و تقویت کرده و دائره خدمات و اقدامات محفل روحانی را اتساع داده. " ۲ - مجموعه توقیعات مبارکه ج ۱ ص ۳۰۳

و ۳۰۴ - ۲ مجموعه جوانان ص ۲۶۹ وَفَّقَهُمُ اللَّهُ عَلَى وَقَائِهِ ... : خداوند ایشان را بر حفظ و حراست امرش و تکریم دینش و بسط تعالیمش و هدایت خلقتش در این مقصد ها موفق گرداند.

۸- رابطه بین تقدیم تبرعات و ادای حقوق الله

بیت العدل اعظم الهی در دستخط مبارک مورخ ۱۰ شهر العلم ۱۲۷ بدیع مطابق ۲۵ اکتبر ۱۹۷۰ می فرماید:

"بعضی از یاران عزیز که به تقدیم حقوق الله موقتند، از این هیأت پرسیده اند که اهداء تبرعات به صندوق های امریه با اداء حقوق الله چه رابطه و نسبتی دارد و اگر کسی به نیت اداء حقوق الله به تبرعات خیریه، جهت مشروعات سائره پردازد آیا از تقدیم حقوق الله معاف است یا آن که حکم دیگری دارد؟

با آن که نصوص الهیه در این مورد صراحت دارد؛ ولیکن چون این سؤال مکرر شده، مقرر گردید که توضیحاً جهت اطلاع یاران مهربان مرقوم شود که اداء حقوق الله از فرائض دینیه اهل بهاست؛ چه که حکمش در کتاب مستطاب اقدس منصوص است و بیانش در الواح شتی معین و مذکور. هیچ مؤمن مخلصی که واجد شرایط معینه باشد از اداء حقوق الله مستثنی نیست؛ حتی به نص کتاب، امتناع از اداء حقوق الله به منزله خیانت محسوب و خطاب "مَنْ خَانَ اللَّهَ يُخَانَ بِالْعَدْلِ" در حق این نفوس، مکتوب. به فرموده مرکز میثاق، محض الطاف بی پایان، حضرت یزدان به تعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا، حق مستغنی از کائنات بوده؛ این حکم محکم به شهادت قلم اعلی، دارای مصالح و حکم لا تحصى است. سبب تطهیر اموال است و دافع خسران و وبال؛ باعث نعمت و عزت است و علت خیر و برکت؛ انفاقی است که نسبتش الی الله است و خدمتی است که مُمد ارتفاع امرالله. اعطاء حقوق به فرموده مرکز میثاق، برای امتحان مؤمنان است و سبب ثبوت و رسوخ ایشان در ایمان و ایقان... لهذا یاران به تشخیص و اراده خود نباید وجوه حقوق الله را به مصارف دیگر رسانند؛ ولو آن که مصارف خیریه امریه باشد. زیرا به نص صریح، تبرعات و اعانات سائره باید بعد از تقدیم حقوق الله، یعنی از اموال باقیه طاهره که متعلق به خود اشخاص است تقدیم گردد...

جزوه حقوق الله مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۲۷ بدیع ص ۳۵-۳۳ من خان...: هر کس به خداوند خیانت کند با او به عدل خیانت خواهد شد. شتی: مختلف و متفاوت

حکم لا تحصى: حکمت های غیر قابل شمارش خسران: زیان وبال: بد بختی

در یکی از الواح، حضرت عبدالبهاء من باب مَثَل می فرمایند: در بادکوبه شخصی بود به نام حاجی موسی نقی اف، این شخص در اوائل حال، دچار فقرِ فاقه بود؛ همیشه مقروض بود و اغلب اوقات به نان شب هم محتاج می شد. در آن ایام در بادکوبه رسم چنین بود که اشخاص، زمین هایی از دولت اجاره می کردند و در آن زمین ها شروع به چاه کندن می کردند. این چاه اگر به نفت می رسید، دخل عظیمی عائد آنان می شد. موسی به فکرش رسید که این کار را بکند. مبلغی قرض کرد و زمینی برای خود گرفت و مشغول به حفر چاه شد. اما این چاهی که حفر کرده بود به تخته سنگ بزرگی رسیده بود و این مانع بزرگ برایش فراهم شده بود. قرض ها مانده، نا امید شده. عریضه کرد حضور حضرت عبدالبهاء که "من چه کار کنم؟ عنایتی بفرمایید، دعایی بکنید." فرمودند: "شما مشغول کار بشوید و از حفر چاه صرف نظر نکنید. من دعا می کنم. جمال مبارک به شما برکت عطا کند." این لوح که رسید مطمئن شد و دوباره مشغول حفر چاه شد. سنگ را شکستند و چاه به نفت رسید. کم کم ثروت موسی به مقامی رسید که خودش و جمیع مُحاسینی که داشت، از شماره ثروت او عاجز بودند. خودش نمی دانست چه قدر پول دارد... البته این همه ثروت باید حقوقش را بپردازد. خدا ثروت به ایشان داده، ایمان هم که دارد، امر حقوق هم که مسلم است، پول هم که دارد؛ این را می گویند توفیق. این حاجی موسی سراپا موفقیت بود. برای این امر... می توانست مشرق الاذکار بسازد، خدمات امری دیگر بکند، مصارف لازمه را بپردازد، اما متوجه نبود. غفلت دامنگیرش بود. جناب حاجی امین اردکانی وارد بادکوبه شد. احباً حقوق الله تقدیم می کردند و هر وقت نوبت موسی می رسید، دستی به ریشش می کشید، اشکش جاری می شد و می گفت "یا عبدالبهاء" و گریه می کرد؛ اما دستش به جیبش نمی رفت که یک مختصر وجهی تقدیم کند... هر وقت حاجی امین می خواست حضور مبارک مشرف بشود، حاجی موسی به ایشان می گفت: "حاجی امین ارادت بنده را حضور مبارک عرض کن..." حاجی امین رفت حضور مبارک مشرف شد. وقتی که آن مبلغ های جزئی را که سایر احباً تقدیم کرده بودند در بادکوبه حضور مبارک داد حضرت عبدالبهاء فرمودند: "جناب امین، حاجی موسی چه می کند؟" عرض کرد: "قربان پول روی هم انبار می کند. من هم به ایشان تذکر دادم که حقوق الله بده، نداد." بعد از چند دقیقه سکوت، فرمودند: "جناب امین، حاجی موسی از ماست، اما ثروتش از ما نیست. حاجی موسی اگر این ایام پولی بدهد در آینده خواهند گفت شریعت جمال قدم با پول حاجی موسی پیش رفت. مثل

این که در اسلام بگویند دین اسلام با پول خدیجه پیش رفت ، جمال مبارک از این گونه اموال بیزار است . احتیاجی به این گونه اموال ندارد . " این شخص با اینکه وسیله خدمات عالیّه عظیمه برایش فراهم بود و سر تا پا موفّق ، قدر ندانست ؛ مُرد و ثروتش نصیبِ

اشخاصی شد که در دوره حیاتش نمی توانست آن ها را ببیند از بس که از آنها بدش می آمد . همان آنها آمدند دورش را گرفتند تمام ثروتش را بردند و خوردند . در لوح مبارک می فرمایند ، دشمن او آمدند ثروت او را بردند و برای او فاتحه نخواندند ؛ یعنی برای ترقّی روح او در عالم بعد هیچ اقدامی نکردند و این شخص جز خبیّت و خُسران چیزی از این همه ثروت نصیبش نشد .

کتاب یادگار ص ۲۲ و ۲۳